

- معنا شناسی صبر
- واژه‌های مترادف صبر در قرآن: حلم، تربص، ثبت، سکن، نظر، طئمن، شرح صدر
- واژه‌های متضاد صبر در قرآن: عجله، لجاجت، ذب، قسی، فزع، جزع
- فعال کننده‌های صبر: پاداش و پیروزی، توأسی و تقویت به صبر، الگو پذیری از انبیا، جهاد
- موانع صبر: سرعت در گناه، تعجیل در عذاب، هلوع بودن
- ملازمان صبر: ایمان بخدا، سکینه، ثبات قدم، تقوا، یقین
- ادامه سیاق آیات ۲۶ تا ۳۹ سوره مبارکه فصلت تا آیه شریفه ۳۴

"بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ بِهِ نَسْتَعِينُ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ"

خب، بحث ما هفته پیش راجع به بحث صبر بود یه کوچولو واژه شناسی کردیم بعد گفتاری در باب صبر رو از مقام معظم رهبری بررسی کردیم و من هفته پیش وعده دادم که امروز معناشناسی کار بکنیم، ما تو این جلسات یه دو سه جلسه ای رو معناشناسی کار کردیم فکر می کنم کمی با این پدیده آشنا باشید. خب معنی شو ما هفته پیش گفتیم معنی لغویش رو و یا تحلیل صرفیش رو، گفتیم که ضد فزع هست به معنای استقامت و پایداری هست و از قدیم حتی تو فرهنگ جاهلی تا الان در ادبیات عرب این واژه به این معناست و اصلا معنای آرامش رو و تحمل و بردباری رو نخواهد داد؛ این رو اضافه بکنم وقتی میگن که صبر معنی آرامش نمیده آرامش در جای خودش شاید نزدیکی معنایی داشته باشه با " لا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ " ربطی به واژه صبر نداره آرامش اینکه شما دلت آرومه و اتفاقات اطراف یا مثلا حوادثی که برای شما چه قبلا پیش آمده، چه در آینده قرار پیش بیاد شما رو خیلی متزلزل نمیکنه به این میگیم آرامش، اگر تو فارسی بخواهیم بررسی کنیم. اما معنی صبر با این واژه متفاوت هست. بعد امروز من می خوام که یک کمی با میدانهای معنایی این واژه در خدمتون باشم. چند تا میدان رو معرفی بکنیم. من مطلب رو بیارم خدمتون.

▪ معرفی میدان های معنایی صبر

یه سری بریم میدان اولمون یعنی حوزه اول کاری مون باشه بررسی واژه های مترادف صبر توی قرآن، میدان دوممون باشه واژه های متضاد، میدان سوممون باشه واژه هایی که از لحاظ فعالیت و انفعالیته. هفته پیش گفتیم یا بحث انفعالی داریم منفعل و یا بحث فعالی داریم. امروز اون رو هم ان شا الله وقت بکنیم بررسی می کنیم. و میدان چهارم مون باشه ملازم های واژه صبر یعنی چه واژه هایی کنارش اومدند اصطلاحا توی معناشناسی میگیم همنشین، دوست این واژه کیه توی قرآن؟

میدان اول: واژه های مترادف

خب بریم سراغ واژه های مترادف: واژه اول هم معنی یعنی در معنی صبر واژه حلم هست یک ترادف نسبی داره با صبر مثلاً در آیه " **إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ** " در معنا به جای حلیم صبر رو هم آوردند. خب بریم سراغ بحث لغویش؛ علامه مصطفوی در التحقیقش می فرمایند که: حلم به صبری میگن که مقطعی نیست و زود گذر نیست در وجود انسان های صبور نهادینه شده پس ما به انسانی حلیم میگیم که صبور دائمیه. پس این اولین واژه.

واژه مترادف دومی مون واژه رَبَّصَ، تَرَبَّصْ، به معنای انتظار، صبر کردن معنی میده و عجله نکردن در انجام یک کاری، یا منتظر یک فرصت مناسب برای یک اقدام موثر باز هم از علامه مصطفوی. مثلاً " **قُلْ فَتَرْبَّصُوا** " یعنی قل اصبروا به فرض.

واژه ثَبَتَ، ثَبَات، به دوامی توش هست. استقرار و تداوم یک چیزی که قبلاً بوده در مقابل زوال به کار می برند این واژه رو. مثلاً " **يُثَبِّتُ اللَّهُ** " که به معنی اینکه خدا صبر شما رو زیاد بکند.

واژه سَكَنَ وقتی که یک چیزی یک شی ای بعد از اینکه حرکت کرد دچار ثبوت بشه یعنی تو این حرکتش ثابت و دائم و با دوام باشه بهش میگن سکون؛ نه سکون فیزیکی یعنی از حرکت بایسته نه. سکون یعنی دوام در حرکت، پایداری در حرکت؛ مثل مثلاً آیه شو را اگر بخواهیم بگیم " **فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ** " یعنی اینجا خدا سکینه رو در دلهای مومنین میخواد نازل بکنه به معنای صبر هست، خدا صبر مخصوص خودش رو در قلبهای مومنین نازل می کند.

واژه نَظَرَ، انتظار، انظار. به معنای مهلت دادن، خودداری از عجله، پرهیز از شتاب و تندروی مثلاً " **مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ** " سوره احزاب. " **مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ** " اون مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ ش باز به معنای صبر میتونه باشه.

واژه طَأْمَنَهُ یا اطمینان آیه ش " **يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ** " سوره فجر. سکون بعد از اضطراب رو بهش میگیم طَأْمَنَهُ. یعنی طای دسته دار همزه میم نون رباعی هست چهار حرفی هست. یک دل آرام یافته است همانطور که توی صبر انسان یک دوری از اضطراب داره این هم به اون بر میگردد.

عبارت شرح صدر رو هم داریم از واژه های مترادف صبره به معنای فتحه، به معنای بیان، تبیین، روشن کردن، مخالف قبضه و همچنین مخالف با فزع هست. همانطور که صبر مخالف با جزع و فزع هست. یا مثل اینکه مثلاً بگیم " **أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ (۱)** " یا " **قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي (۲۵)** "

سؤال: سؤال کردند که چطور حرکت دارد و ساکن است؟ این سکون دوام معنی میده نه ایستادگی از حرکت، تو بحث فیزیک ما میگیم به حرکت داریم به سرعت صفر داریم یعنی ساکن شدن اتفاقاً در بحث فیزیک هم وقتی یک شی حرکت ثابت داره هم بهش میگن ساکن، یعنی تغییر توش نداره یعنی خیلی مخالف با بحث فیزیک هم نیست.

خب این میدان اولمون، به بار دیگه میگم واژه ها رو؛ واژه حلم، واژه تربص، ثبت، سکون، نظر، انتظار و اطمینان.

میدان دوم: متضاده‌ها

خب بریم میدان دوم، متضاده‌ها چیا هستن؟ واژه‌های متضاد صبر اگر بخواهیم از یک واژه ما یک مفهوم دقیق‌تری را بررسی کنیم حتماً باید واژه‌های متضادش رو هم در نظر بگیریم. مثلاً ما هیچ وقت نمی‌تونیم حق را بدون باطل معنی بکنیم، ما هیچ وقت نمی‌تونیم هدایت را بدون ضلالت معنی بکنیم و خیلی واژه‌های اینجوری.

اولین واژه متضاد همانطور که توی لغت گفتیم جزع هست ضد صبر. مثل اینکه انسان با اون سکون خودش و اون طمانینه و اطمینان خودش پایان بده. جزع بی‌تابی در برابر ناملایمات و سختی‌ها. "سَوَاءَ عَلَيْنَا أَجْرَعْنَا أَمْ صَبَرْنَا مَا لَنَا مِنْ مَّحِيصٍ" سوره ابراهیم.

سؤال: سؤال کردند که کدام از اینها از وجهی متمایز هست؟ ما در قرآن معتقد هستیم که واژه تکراری که نداریم اگر این واژه‌ها مترادف با صبر هستند، پس هر کدام این‌ها باید از یک وجهی با خود صبر باید متمایز باشند دیگه درست‌ه؟ بله درست‌ه. در یک چیز باید اینها متمایز از خود صبر باشد، چون معتقد هستیم که خداوند واژه تکراری و کلام تکراری ندارد. دقیقاً. یعنی اصلاً قولی هم بود از قول حضرت علامه که اصلاً می‌گن ما ظاهراً به شکل مترادف چیزی را قبول نداریم. دقیقاً. مترادف به معنای اینکه هم معنا باشه.

بینید بحث‌هایی که در معنانشناسی داریم، بحث‌هایی که توی معنانشناسی داریم خب یک کار علمی هست توی بحث دانشگاه، کلا معنانشناسی‌ها. یه کار علمی هست مترادف رو حالا بگیم شاید لغت کم میاریم به خاطر اینکه مثلاً اگر این واژه را برداریم بتونیم صبر رو یه جوری جاش بذاریم. خب مثلاً بحث جانشینی و همنشینی که توی معنانشناسی داریم. به مترادف‌ها بگیم جانشین، به همنشین بگیم ملازم به فرض. اون واژه‌ای که میشه جای صبر گذاشت. همیشه هم بازم بینید با شرایط خودش. نه اینکه از لفظ خداوند ما برداریم مثلاً یه چیزی رو بذاریم نه. اینکه معنانش نزدیک به اون هست و ملازم اینکه این واژه صبر با کدام واژه بیشتر اومده. یعنی همنشین شده، دوست شده. این یه کار دانشگاهی هست از نظر علامه بله هیچ واژه مترادف‌ای نداریم به معنای اینکه مثلاً بیایم معنا بکنیم ولی خب خود علامه هم وقتی میان از مفردات راغب استفاده می‌کنند ناچار هستند که یه جاهایی این جانشینی‌ها را انجام بدهند. بین مثلاً اگر ما واژه حلم را بررسی بکنیم تمایزش از صبر این که صبر ممکنه موقتی باشه یا صبر ممکنه که توی یک شرایط خاصی باشه اما حلم اصلاً موقت برنمیداره، حلم به عنوان یک صفت ملکه است. یعنی انسانی که صبر برایش ملکه شده میشه حلیم. خب، پس این تمایزش تو زمانه؛ تو دائمی بودن و موقتی بودن هست یا بخوایم توی واژه‌ای مثل مثلاً طأمنه طمأنینه، اطمینان تمایز بخوایم برایش در نظر بگیریم برای طمأنینه می‌گن که وقتی که اضطراب داشته و به سکون رسیدی برای صبر ممکنه این اضطراب اصلاً همیشه نباشه بینید از هر کدوم ما میتونیم یک تمایزی برایشون قائل بشیم. یعنی در حقیقت میشه گفت که همه اینها صبر هستند با یک رویکردی. دقیقاً. هر کدوم اینها صبری هستند که درشون یک رویکردی هست. همه اینها صبرند با یک شاخه اختصاصی. دقیقاً.

خب واژه متضاد اول مون گفتیم جَزَعَ هست، بیتابی، واژه عجله هست "خَلِقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَجَلٍ" باز مقابل صبر ممکنه در نظر گرفته باشیم. یا مثلاً "وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ" اگر خاطر تون باشه گفتیم یه جاهایی صبر منفی در قرآن به معنای لجاجت هست، یا به معنای عناد هست حتی. اینجا یکی از اوناست "وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ"

اصلا با لجاجت از خدا می‌گه اگه راست می‌گی عذابت کو؟ " وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَٰذَا الْوَعْدُ " مثلا اینجا می‌گن که دنبال اون وعده عذابند. چون به قصد تمسخر و انکار هست این بحث استعجال همیشه هم استعجال منفی است. ببینید باب استفعال توی بعضی از صفات مذموم شمرده میشه مثلا اگر ما صفت یقین رو داریم که مثبت است، استیقان صفت منفیه. عجله در قرآن کلا منفیه. استعجالش خب درجه ش بیشتره مثل " وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ " یا " خَلِقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَجَلٍ " انسان انگار که خمیر مایه اش کمی عجل هم داره پس باید باهش مبارزه کنه.

واژه سَبَقَ " وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَبَقُوا ۗ إِنَّهُمْ لَا يُعْجِزُونَ " سوره انفال آیه ۵۹. بله خانم ناصری فرمودند " وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا " بحث سبق، سبقت گرفتن، سبقت در سیر و حرکت، شتاب در کار، برخلاف صبر هست. جناب راغب می‌گن که بر خلاف صبر هست. معنای عجله رو پرسیدن، معنای عجله گفتیم به معنای این که شتاب و بی صبری.

واژه ذَبَبَ با دال ذال، مثل " مُدْبِذِينَ بَيْنَ ذَٰلِكَ " سوره نساء. مثل آقای مصطفوی می‌گن که متضاد صبر هست و به معنای تحیر و سرگردانی هست، نه اینند و نه آن. انسانی که دائم در تلاطم روحی هست بهش می‌گن مذبذب. دائم در تغییر عقیده است، مذبذبه. مثل پاندل یک ساعت دائم در حرکت هست. " مُدْبِذِينَ بَيْنَ ذَٰلِكَ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هَٰ ۗ وَآلَاءِ وَلَا إِلَٰهَ إِلَّا هَٰ ۗ وَآلَاءِ " سبق همه جا خوب نیست بله دقیقا. اونجاهایی که اسم فاعل اگه داشته باشد سابقون مثلا سوره واقعه معنای مثبتی داره. ولی اگر باز بره به استفعال یا خود مجردش حالا بعضاً سبق به معنای منفی هم به کار برده میشه.

واژه قَسَى، بحث قساوت اصلش به معنای یک سنگ سخت، به کسانی که هیچ گونه انعطافی در برابر حقیقت از خودشون نشون نمیدن بهشون می‌گیم قاسی. " وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً " که باز مقابل صبر هست، یعنی کسی که سینه اش رو از پذیرفتن اسلام تنگ کرده.

واژه فَزَعَ مثل جزع. فزع و جزع رو گفتیم مقابل صبرند. فزع به معنای خوف شدید. احسنت خانم ناصری " ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبَهُمْ " بله. فزع به معنای خوف شدید هنگام اضطراب، یعنی یک ماجرای پر اضطرابی برای ما پیش بیاد علاوه بر اینکه بی تابی می‌کنیم یعنی دچار جزع میشیم دچار فزع هم میشیم یه خوف شدید هم بر ما مستولی می‌شه که از ویژگی‌های مومنین در هنگام محشر اینه " وَهُمْ مِنْ فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ " احسنت. سوره نمل آیه ۸۹ خب این میدان دوم.

سؤال: نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ مثلا مترادف صبر باشه؟ نه. بحث برشته شدن و عذابه، کنده شدن پوست هاست. نه نه مترادف صبر اینجا نیست تو آیات قرآن حداقل نیست.

سؤال: می‌گن که ارتباط قسی با صبر متوجه نمیشن؟ ببینید وقتی که انسان صبوره انسان منعطفیه یعنی صدرش بازه به روی مفاهیم اسلامی، اما کسی که قلبش سنگه در مقابل اسلام دچار بی صبری میشه. یعنی دچار قساوت و سنگدلی هست هیچگونه انعطافی از خودش نشون نمیده. یه وجه از صبر انعطاف اینجا داره مقابله با انعطاف می‌کنه.

میدان سوم: میدان فعالیت و انفعالیّت

خب، میدان سومون میدان فعالیت و انفعالیّت گفتیم خب. یه حوزه فعالیت داریم یه حوزه انفعالیّت. ببینید هر مفهومی یه سری عواملی داره، عللی داره، یه سری موثرهایی داره، که به عنوان فعال کننده اون مفهوم به کار میرن یا یه سری باز عواملی هست موثرهایی هست که به عنوان منفعل کننده اون مفهوم به کار میرن. خب پس ما یه سری عوامل فعال کننده صبر رو باید ببینیم فعال کننده یعنی میاد تشدید می کنه اون مفهوم رو یا اصطلاحاً رزونانس داره تشویق توش هست. منفعل ممکنه که دوتا شاخه داره هفته پیش هم گفتیم. ممکنه که معنای منفی بده ممکن معنای مثبت بده؛ معنای منفیش این که در واقع یک حرکت کاملاً پایاست. یک حرکت کاملاً بدون تحرک و بدون رو به جلو و بدون پیشرفته یا منفعل از این که شما صبور بودی ولی الان در پاداشی که خدا در مقابل صبر به شما میده دخالتی نداری خدا بخاطر اینکه شما صبوری پاداش های بی نهایت میده. پس این هم بحث منفعلیت هم هست.

▪ واژه های فعال در ایجاد صبر

خب، با این مقدمه بریم سراغ واژه های فعال در ایجاد صبر. چی باعث میشه که ما تشویق بشیم به این که ما صبور باشیم یا همدیگر را تشدید بکنیم در صبر؟

مثل طلب خوشنودی پروردگار، مثل " وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ " اون هایی که دنبال خوشنودی و رضایت خدا هستند در واقع خدا هم بهشون پاداش میده یا انسان بدونه وقتی که صبوره خدا ازش راضیه. سوره رعد رو اگر بیاریم آیه ۲۲ رو ببینیم، از آیه ۱۹ یک بحثی رو شروع میکنه سوره رعد بعد آیه مثلاً ۲۰ میگه " الَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَلَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ (۲۰) " آیه ۲۱ میگه " وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ (۲۱) " آیه ۲۲ میگه " وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً وَيَدْرءُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ أُولَٰئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ (۲۲) " خب بعد میگه " جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا " یعنی خدا برای اینها یه بهشت هایی رو قرار میده خب این پاداش این تشویق انگار که کسی رو که داره به سمت صبر حرکت می کنه داره تشویقش می کنه که صبوری بکنه و بیشتر ادامه بده.

دومین عامل فعال کننده صبر سوره عصر می تونه باشه " وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ (۳) " سوره بلد هم هست. میگه همدیگر را به صبر سفارش بکنیم، همدیگر تقویت بکنیم، همدیگر به استقامت در برابر مشکلات سفارش بکنیم، توصیه بکنیم. پس اینم همیشه فعال کننده صبر. بله عبارتی که اینجا فرمودند خانم ناصری " إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ " همچنین ما را تشویق می کنه به سمت صبر. درود بر شما.

یک واژه فعال کننده دیگه، الگو پذیری از پیامبران اولوالعزم " فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ " همین که ما بدونیم که صبر ما اگر به حالت عزم پایدار برسه میتونه هم ردیف با صبر اولوالعزم باشه برای ما خب یک عامل تقویت کننده، تشویق کننده است. انگیزه میده به انسان، اراده انسان رو قوی میکنه.

واژه دیگه مون که توی حوزه فعالیت، جهاد هست میتونه هم همنشینش باشه یعنی دوستش باشه، هم فعالش باشه. جهاد یک نوع کوشش و تلاش هست نه به معنای جهاده صرفاً به معنای جنگ در برابر دشمن خدا " ثُمَّ جَاهِدُوا وَصَبَرُوا " یعنی کسانی که با تلاش همدیگر رو در صبر تقویت می کنند خب این قسمت الف توی بحث فعالیت.

■ موانع صبر

حالا ببینیم که موانع صبر چیه؟ بله خانم عاصم فرمودند که محبت خدا هم تشویق کننده هست. خیلی آیات فعال صبر زیاده. موانع صبرمون چیه؟

میشه سرعت در گناه یکی از عوامل بوجود آورنده بی صبری سرعت در گناه هست. خانم ها می تونین آیه شو بگین؟ گفتیم دیگه سرعت ضد صبره خب سرعت در گناه خب صبر ما رو از بین میبره. خب کسی که مثلاً صبر در طاعت نداره. احسنت خانم عجایی " يَسَارِعُونَ فِي الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ " یا " يَسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ " مثلاً داریم سرعت در انجام گناه باعث میشه که صبر ما از بین بره. دقیقاً. کسی که صبر در طاعت نداره سرعت در انجام گناه خواهد داشت.

دومین مانع صبر تعجیل در عذاب الهی هست. همون طور که تو مورد قبل هم گفتیم " يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ " **سؤال:** می فرمایند که مطلب شاهد قرآنی داره؟ بله دیگه آیات قرآنی شو شمردیم اینجا. اینکه سرعت در گناه، شتاب در گناه باعث میشه که صبر ما از بین بره.

نفاق " فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يَسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ " بحث دورویی و نفاق صبر رو از بین میبره. بی توجهی به یاد الهی " فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِّنْ ذِكْرِ اللَّهِ " دوباره اونجا که بحث قساوت هست اینجا مانع صبره دیگه.

یا هلوع خب خیلی حوزه‌ها زیاد من فقط تند تند دارم میگم با واژه ها آشنا بشید هلوع " إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعاً (۱۹) إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعاً (۲۰) "

سؤال: پرسیدن که منظور از صبر، صبر در برابر گناه فقط؟ خیر گفتیم که سه تا حوزه داره صبر در برابر معصیت، صبر در اطاعت، در برابر مصیبت. یکیش اینجاست. یکیش در برابر گناه هست. خب واژه هلوع " إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعاً (۱۹) إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعاً (۲۰) " گفتیم که اصلاً جزع که متضادش بود، هلوفا هم کنارش اومده، واژه فعال در بی صبری دیگه در واقع. وقتی شری به انسان برسه بی صبر میشه. آزمند، هلوع. خب این از واژه های فعال در صبر و بی صبری. یعنی دو تا حوزه معرفی کردیم تو بحث فعالیت؛ یکی اونهایی که تشویق می کنند یکی اون هایی که مانع میشن.

▪ واژه های منفعل

حالا بریم بحث واژه های منفعل. امروز واژه های منفعل مثبت رو میخوایم بگیریم، هفته پیش و جلسه قبلش گفتیم لجاجت و عناد میشه صبر منفعل " فَمَا أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ " مثلا صبر منفعله. خب اینکه بیایم دوباره این عوامل را بررسی بکنیم به واژه های منفعل دست پیدا می کنیم. اینکه بدونیم حمایت خدا از صابران مثل " إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ " هم فعال هست هم اگر در نظر بگیریم که ما دخالتی در دریافت پاداش نداریم میشه منفعل. یا دوستی خدا دقیقا. هم فعال می تونه ما رو بکنه یعنی بحث تشدید شده هم در اینکه ما درش دخالتی نداریم یعنی از جانب ما اختیاری نیست یا رسیدن به مقام هدایتگری " وَ جَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا " چون بحث هدایت به امره باز از جانب خداست ما دخالتی توش نداریم میشه منفعل. مغفرت الهی " إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا " مثلا آیه ش هست بعد ادامه ش میگه " أُولَئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ " براشون مغفرت خدا در نظر گرفته.

توکل همچنین ثبات قدم: " رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَتَبَّتْ أقدَامُنَا " خدایا صبر ما رو زیاد کن یعنی بر ما صبر ببار افرغ؛ وَتَبَّتْ أقدَامُنَا اینا میشه منفعلش. پس گفتیم منفعل ها اینجا مثبت یعنی اینکه ما یه کاری کردیم حالا منتظر پاداشیم، پاداش از جانب ما نیست در اختیار ما نیست پس میشه منفعل.

عمل صالح: " إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ". درود فرشتگان: " سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ ".

یا خنثی شدن کید دشمن: " إِنْ تَصَبَرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا " اگه به نیت دسترسی به این پاداش صبر کنیم باز هم منفعله نیت باز از جانب شماست ولی اقدام عملی که نمی کنیم که، یعنی بحث پاداش دست ما نیست. بله منفعل میشه.

غلبه بر دشمن: " إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عِشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ (۶۵) " سوره انفال ما صبر رو انجام میدیم بقیه اش با خداست یعنی اینجا صبر های منفعل مثبت اینه شما صبور باش بقیه اش با خدا.

غرفه های بهشتی: " أُولَئِكَ يَجْزُونَ الْعُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا "

فرجام نیک: " سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ " هم فعاله یعنی هم ما رو تشویق میکنه جلو میبره هم منفعل یعنی پاداش بهمون تعلق میگیره.

بهره مندی از نور الهی: " أَقْمَنَ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ " گفتیم هم شرح صدر داریم بحث مترادف رو و اینجا هم که انفعاله. خب بریم حوزه بعدی آهان یه دونه موند از حوزه ی قبل.

عفو و گذشت از دیگران: " وَ لَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ " مومن چون صبر می کنه میتونه از دیگران گذشت بکنه عفو بکنه اهل عفو و گذشت باشه.

▪ واژه های ملازم

حوزه آخر واژه های ملازم دوستای صبر کیا هستند که با هم لینک دارند پیوند دارند یا اصطلاحا می‌گیم واژه هایی که جدایی ناپذیر از این واژه منظور ما هستند مثل اینجا مثلا اولین واژه مون که جدایی ناپذیر و ملازم صبر هست بحث الله و ایمان به خدا: " يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ " خب این بحث صبر و ایمان با هم ملازمند، جدایی ناپذیرند، دوستند.

بحث سکینه: دوباره اینجا میتونه واژه ملازم باشه می‌گه " وَ صَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ " بین صبر و سکون ما ارتباط برقرار کردیم پس سکینه هم همچنین. بحث ثبات قدم بحث تقوا اینا دیگه خیلی ها من فقط دارم از رو می خونم برم که آشنا بشین.

بحث تقوی: " يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ " ملازم صبر تقواست.

یا " رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا " ملازم صبر ثبات قدم. این حوزه‌ها تو هم دیگه هستن ببینید مثلا من ثابت قدم تو یه جای دیگه معرفی می کنم اینجا هم معرفی می کنم درهم تداخل دارند.

یقین: " وَ جَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَ كَانُوا بِآيَاتِنَا يُوْقِنُونَ " یقین ملازم صبر.

عفو و گذشت: " وَ لَمَنْ صَبَرَ وَ غَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ "

هدایت: " قَالُوا لَوْ هَدَانَا اللَّهُ لَهَدَيْنَاكُمْ ۗ سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَجْرَعْنَا أَمْ صَبَرْنَا "

سوره فصلت

خب این از بحث شبکه ها و معنانشناسی صبر. خب بریم سراغ سوره به نظرم دیگه مطلبی نمونده باشه که بگیم. خب بریم سراغ سوره فصلت امروز ما آیات بهشتی داریم ماه رمضان هم هست امروز می تونیم از این آیات خیلی زیاد لذت ببریم خیلی اصطلاحا الان با توجه به بحث امروز خیلی ما رو فعال می کنه به ما انگیزه میده تشویق مون می کنه برای ایمان و عمل صالح. بریم قسمت سیاق آخرمون بله دیگه. توی سیاق آیات ۲۶ تا ۳۹ هستیم یک بار دیگه من اون آیه رو می‌گم چون مربوط به بحث باید حتما از اون آیه گفته بشه.

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

سؤال: سؤال فرمودند درباره صبر و رباطوا رو اگر که صلاح می دونید این سؤال شون جواب بدید و بعد داخل بحث بشیم.

آیه آخر سوره آل عمران یه آیه خیلی ویژه ای هست، کل آیات یعنی با استفاده از حالا بحث قرص یابی و اینها اگر بخواهیم بگیم آیات احکام و تفصیل هم حالا اگر تو بحث‌های تدبیری دوستان وارد باشند این آیه احکام هست

آیه کل اون ۲۰۰ آیه سوره آل عمران هست یعنی از آیه یک تا دویست رو اگه بخوایم جمع کنیم همش تو آیه دویست هست. " يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا " اصْبِرُوا صبر فردی هست، صَابِرُوا صبر دسته جمعی، یعنی بحث مسائل و مشکلات اجتماعی هست، رَابِطُوا بحث پیوند های قلبی که توی روایات این رو در واقع مربوطش می کنند به یکی شدن شیعه در کل دنیا و مرزبندی ها را بردارند و بحث ظهور هست منتظر ظهور بودن یعنی قلب ها به هم ربط پیدا می کنند، مرزها از بین میره مرزها جغرافیای و اینکه یک شیعه وظیفه داره که شیعه ای که داخل ایران هست دلش به حال شیعه ای که در آمریکای جنوبی هست باید بسوزه برایش کاری بکنه، بحث خمس و زکات ها در دنیای اسلام هم به این برمیگرده. ربط اینجا پیوند های قلبی هست و اون ثبات قلب.

بله اگر اجازه بدید بریم سراغ سوره فصلت؟ برطرف شد سؤال، سرکار خانم ناصری؟ خواهش می کنم.

خب بریم از آیه ۳۰ سوره فصلت یکبار دیگه هفته پیش اون رو گفتیم ولی نیاز داریم امروز هم سریع بهش بپردازیم " إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبَّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ (۳۰)" بحث جنه و آیه بعدش. هفته پیش این آیه رو معنی کردم.

آیه بعدش می فرماید که " نَحْنُ أَوْلِيَائُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ ۗ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهِي أَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدْعُونَ (۳۱) نَزَّلْنَا مِنْ غَفُورٍ رَحِيمٍ (۳۲)" که آیه ۳۲ هستش خب بحث جنت را می خواهیم امروز باز بکنیم دوباره. ما یه سری جنات رو قبلاً کار کردیم امروز از یه منظر دیگه هم می تونیم بهش بپردازیم آیه نَحْنُ أَوْلِيَائُكُمْ تتمه بشارت ملائکه است که توی آیه قبل هست. بعضی از مفسرین میگن کلام خداست که این غلطه. این ادامه حرف ملائکه است این که ملائکه اولیای ما هستند یعنی بر ما ولایت دارند همنشین ما هستند در آخرت، میگن همون طور که در دنیا اولیای شما بودیم شما مومنین بودید همانطور هم در آخرت هستیم. چونکه علامه میگن که این گفتگو مال بعد از دنیا هست ربطی به دنیا نداره. ولی انگار که این جمله برابر با این که همانطور که ما تو دنیا مواظب شما بودیم در آخرت هم همچنان ما اولیا شما هستیم. نتیجه این در واقع همراهی این که ما سه تا ملائکه داریم یعنی سه نوع ملائکه داریم: یا ملائکه حارثند البته همه این ها باز هم دسته بندی های خودشان را دارند یا ملائکه موکل مثلاً در ارزشاند یا ملائکه مثلاً بحث تدبیرند، یا بحث موکل بر اجل هستند. یه سری ملائکه داریم ملائکه مؤید که اینها بحث همین ملائکه ای هستند که اهل ولایتند یعنی بر ما ولایت دارند یا اولیا ما هستند در دنیا و در آخرت و این هیچ منافاتی با ولایت خدا نداره شاید این آیه مربوط باشه به اون بحث وَقَيِّضْنَا لَهُمْ قُرَنَاءَ اَوْنَجَا خَوَاسْتَه دَشْمَنَان رُو بْگَه اَيْنَجَا مِي خَوَاد دُوسْتَان رُو بْگَه چُون وِلَايْت مَلَائِكَه دَر طُول وِلَايْت الهی هست هیچ منافاتی باهاش نداره. بعد می فرماید وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهِي أَنْفُسُكُمْ هم فی های اول و هم فی های دوم وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدْعُونَ دو تا فیهها هر کدام برمیگردن به آخرت. تَشْتَهِي باب افتعال ریشه شهو یا بعضی ها میگن شهی. شهوت مصدرش میشه اشتها. خب حالا اشتها رو معنی بکنیم یا شهوت را معنی کنیم. این که یکی از قوای ما که در درون ما هست یکی از قوا و نیروی ما از جای خودش کنده بشه و به سمت خواسته خودش حرکت بکنه یعنی یک خیزش ناگهانی یا با شدت داریم یکی از اون نیروهایی که در بدن ما هست حتی اون قوای مثلاً خوردن نیاز به خوردن مثل طعام که یک خیزشی اتفاق میوفته ما را به سمت اون طعام سوق میده به این میگی شهوت طعام یا قوه ای داریم مثلاً به عنوان رفع عطش، این اگه به حد شهوت برسه ما رو بلند میکنه میبیره

به سمت نوشیدنی به این میگویند شهوت نوشیدنی یا شهوت طعام یا تمام قوای دیگر که در نهاد ما خداوند قرار داده پس این از این. **تَدْعُونَ** عزیزان بفرمایید که چه بابیه؟ برای این که فعال باشد و از این خواب آلودگی هم در بیایم همه. افتعال. احسنت. اصلش بوده **تَدْتَدْعُونَ** که دوتا در هم ادغام شدند مشدد شدند و شده تدعون باب افتعال از دعا، دعو و بحث طلب دعوت هست. با اینکه افتعاله ولی گاهاً معنای طلب هم تو باب افتعال ما میتونیم بگیریم ازش طلب دعا. خب این درجه خواستنش از اشتها هم بالاتر پس ما یک تشتهی داریم یه **تَدْعُونَ** داریم میگو که در بهشت در آخرت هر خیر و لذتی که تصور بشه و برای شهوت مون ممکن باشه که اشتهاش بکنه اونجا هست و این را دارا هستند بهش چه خوردنی چه نوشیدنی چه لذت های دیگه حتی لذت های دیگه جنسی و از این وسیع و بالاتر هرچی رو که بخوان هم بیشتر از اون رو هم دارند یعنی این دامنه ش وسیعتره میگو " **لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ** " حتی بیشتر از اون هم هست.

بریم سراغ نعمتهای بهشتی ببینید ما توی بهشت اولاً اینکه اینو بگم برای اطلاعات عمومی تون خوبه. بهشت یک کلمه زرتشتی هست یعنی یک ریشه اوستایی داره به معنای خوشتر نیکوتر جهان بهتر. ما تو معانی و تو ترجمه میگیریم بهشت جنت رو یا حالا مثلاً بحث فردوس رو یا خلد رو یا خود جنات رو ما معنی می کنیم توی ترجمه ها بهشت اصطلاحاً توی زبان زرتشتی و اوستایی که توی فارسی ما هم اومده بهشت یک جای خوش آب و هوا است نعمت فراوان داره آراسته است و حالا توی فرهنگ دینی ما به جایی که مومنان بعد از مرگ حالا بعد از عالم برزخ، هم تو عالم برزخ و هم در درجه بالاتر در قیامت وارد اون میشن این از معنی بهشت. خب توی قرآن حدود ۷۰ بار به این مفهوم پرداخته مثلاً یه جا آمده گفته باغهایی که طرب انگیزند نهر دارند. یه جا اومده گفته درخت هایی که سایه هاشون همیشگی هست مثلاً **أَكْثَلُهَا دَائِمٌ وَظِلُّهَا**. یه جا بحث تحیت فرشتگان و سلام اونها هست، یه جا لباس های بهشتیان هست از حریره از پرنیان هست، یه جا فرم جلوس مومنان در بهشت هست که بر تخت های تکیه زدند نه آفتاب سوزان آنها را اذیت میکنه و نه سرما، یه جا سایه درختان بر سر بهشتیان هست و همچنین میوه هاشون در دسترسه، یه جا ساقیان زیبا رو داره و حوریانی که جام های نقره ای و طلایی دارند یا جام های بلوری دارند، یا ساقیان اونها رو طواف می کنند دورش می زند، یه جا شراب هایی که پایه این شراب ها زنجبیل هست و معطر، یه جا بحث سلسبیل، یه جای یک جهانی بزرگ و کشوری پر نعمته، ببینید اینها تعبیر مختلفی از بهشت در قرآن هست یه جا حتی میگو که ساقی شراب شون، در سوره دهر میگو ساقی شراب شون خود خداوند هست، یه جا رخسار این بهشتیان شادمانی هست، یه جا شراب شون نابه دست نخورده است، در جای دیگه شراب شون آمیخته با مشکه یا **مِزَاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ**، یا مثلاً میگو که آب های بهشت هیچ وقت گندیده نمیشن طعمش تغییر نمیکنه، جایگاهش امن و امان و سلامتی، چشمه هایی از عسل مصفا و شیر هست، از همه ی میوه ها در اون بهشت هست، آن چه که انسان بخواد و چشمها را به شوق و لذت بندازه مهیا است. " **و فِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَ تَلَذُّ الْأَعْيُنُ وَ أَنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ** " سوره زخرف. خب اینکه قرآن میاد یه مطالبی رو که قابل ادراک بهش میپردازه هم در مورد جهنم هم در مورد بهشت خب ما نمیتونیم تو نظام دنیایی به کنه این مطلب راه پیدا بکنیم پس باید در قالب ادراک ما وصف هایی از بهشت صورت بگیره. جایگاه بهشت، ببینید انسان که یک عنصر مادی هست خب تو عالم ماده داریم زندگی می کنیم تو عالم طبیعت ما عوالم را هم تو همین سوره گفتیم دیگه اینجا داریم زندگی می کنیم برای هر چیزی ذهن مادی ما یک جا و مکان تصور میکنه و فرایند همه

امور رو در راستای زمان و مکان طبیعی نگاه میکنه مثلاً اگه ما از این انسان مادی بپرسیم که جای مسئله ۲×۲ مساوی ۴ کجاست؟ تعجب میکنه. یا مثلاً اگر از یک معادله ریاضی معادله ای که مولفه X داره مثلاً Y داره بیایم ازش سؤال بکنیم بگیم جای این معادله کجاست؟ یعنی مکانش کجاست؟ این میمونه تعجب میکنه و میگه که این مسئله ریاضی هست جایگاهی نداره مکان نداره که، یک امر متافیزیکی هست. پس برای بهشت و جهنم هم همینیه. اینکه ما بیایم برایش جا و مکان تصور بکنیم جدیداً یک سری حرفهایی می زند نمی دونم توی کرات دیگه هست، جهنم دل زمینه، بهشت روی کره دیگه ست، اینها یه چیزهایی که انگار که هنوز مسئله کامل فهمیده نشده که اینجوری جواب میدن. بهشت و جهنم خارج از محدوده تاریخ و مکان و زمان ماده است. ما اگر بگیم که توی کره دیگه است خب کره دیگه مادی هست. اگر بگیم جهنم دل زمینه که اون هم ماده. پس از اینها خارجه، فراتر از این حرف هاست. یه امور مجردی هست. ببینید وقتی که روح ما از بدن ما خارج میشه با این مسائل آشنا میشه ما فعلاً نمی تونیم خیلی راحت و خیلی ملموس راجع به بهشت و جهنم به شکل مادی حرف بزنیم اصلاً اجازه همچین کاری رو هم نداریم، اصلاً قبل و بعد بر نمیداره، کی و کجا برنمیداره این مسئله، ما تنها راهی که داریم برای این که کمی این مسائل را بفهمیم آیات قرآن هست و روایات حضرات معصومین علیهم السلام. مثلاً بگن که بهشت نزد سدره المنتهی هاست. یا بگن که جنت الماوی یا مفاهیمی مثل عرش کرسی معراج ملکوت همه اینها حالا مثلاً میگن که تو آسمان ها قرار گرفته اما نه این آسمان که اجرام آسمانی داره منظور این هستش که این یک عالم معنایی دیگه ای داره. یه مثالی رو بگم یک ماجرای را بگم یک فردی هست به نام صالح بن سعید، صالح بن سعید بر امام علی النقی امام هادی علیه السلام وارد شدند و سوال کردند که فدایت شوم هدف بنی عباس در همه کار خاموش ساختن نور شماست در حق شما کوتاهی می کنند تا به حدی که شما را در کاروانسرای پست و سرای گدایان جایی دادند امام هادی فرمودند که ای پسر سعید معرفت تو در حق ما همین اندازه است سپس با دست مبارک اشاره کرد و فرمود بنگر وقتی نظر کردم دیدم باغ های سرسبز با طراوت و شگفتی زا که در میان آنها حوریان خوشبو و عطرآگین چونان لؤلؤ، پرندگان، آهوان، جویبارهای جوشنده و غیره چنان که مرا مدهوش ساخت و چشمم خیره ماند آن گاه فرمود ما هر جا باشیم اینا برایمان آماده است و در کاروان سرای گدایان نخواهیم بود. پس امام هادی همین الان دنیاشون در بهشتند پس یک جا و مکان بهشتی و خاصی نداره همین بدن مادیشون توی بهشت در آسمان معنوی در جنت الماوی دارند سیر می کنند. در آیه قرآن درباره قیامت قرآن می فرماید که "إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيداً ﴿٦﴾ وَنَرَاهُ قَرِيباً ﴿٧﴾" "سوره معارج هست آیه ۶ و ۷، در دعای عهد هم این رو میخونیم. یه وقتی هم میگه که قیامت نزدیکه " اَفْتَرَبَتِ السَّاعَةُ " سوره قمر کافران میان قیامت رو در طول زمان حساب می کنند و خیلی دور آن را تصور می کنند در حالی که از بُعد زمان و مکان دنیایی و این مقیاس های مادی کاملاً جداست. خب اینها یکسری معارفی اند که تو این چارچوب جا نمی شن پس اونهایی که آسمانین اندیشه شون آسمانیه این ها را می تونند بفهمند و اونهایی که غیر از اینها هستند حالا نامحرمند با این مفاهیم هرگز در های آسمان بر اونها باز نمیشه " إِنْ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَأَنْفَتَحُنَّ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ " اونهایی که آیات خدا را تکذیب کردند و تکبر داشتند هرگز درهای آسمان برای اونها باز نمیشه به بهشت وارد نمیشن. پس یک مقام های عالی انسانیت هست یه عالم ملکوتی هستش که فعلاً ما توش راهی نداریم فعلاً نمی فهمیم مگر اینکه پرده ها کنار بره. علامه طباطبایی تو

این زمینه خیلی فرمایش جالبی دارند می فرمایند که گویا هنوز جامعه بشری به آن درجه از رشد و تکامل نرسیده که حقیقت معاد و مسائل مربوط به آن مانند بهشت، جهنم، برزخ، وجود برزخی، جسم برزخی، جسم اخروی رو بتوان برای آنها رسماً تدریس کرد هر مسئله زمانی می طلبد. آگه یادتون باشه تو اون جلسات اول و دوم گفتیم که علامه خیلی کم راجع به معاد صحبت کردند راجع به حقیقت معاد حتی توی تفسیر هم بهش نپرداختند میگن که هنوز زمانش نرسیده که ما راجع به این مسائل صحبت بکنیم.

سؤال: گفتند که ۴ عالم اینجا و آنجا. دوباره ۴ عالم اینجا بگیم اگر این جلسات را داشته باشید ما اونجا مفصل عالمه ملک و ملکوت و لاهوت و ناسوت و اینها را همه رو گفتیم خیلی مفصله نمیدونم جلسه چندمه توی گروه هست صوت ها، بحث عوالم هست تو جریان همین سوره فصلته اگر خودتون زحمت بکشید ممنون میشم.

در این برنامه زندگی پس از زندگی شبکه چهار منظورشون ۴ عالمی هست که آخر می خوان از اون تجربه گرها که بر اساس واقعیت ترتیب بندی کنند عالم اینجا آنجا خواب و خیال سئوالشون ظاهراً این هست. برای من خیلی پس و پیش اومد من فکر کردم که منظورشون این که ۴ عالم رو اینجا دوباره توضیح بدید. کلا موضوع برنامه زندگی پس از زندگی هست که شبکه چهار میذاره. بله. ایشان سئوالشون از عواملی بود که اونجا در موردش سئوال داشتند، خب تمام این احساس ها ادراک هایی که حالا تو این برنامه هست یا ممکن افرادی هم باشن که تو این برنامه نیومدن و این تجربه رو دارند یک گذری از عالم طبیعت به عالم برزخ دیگه یعنی اینها هر چی که مشاهده کردند فقط عالم برزخ هست اجازه پیشروی به بالاتر از اون رو خب نخواهند داشت، بعدش توی قیامت یا عوامل مربوط به قیامت رو فعلاً ما اینجا نمی تونیم تجربه بکنیم هم بهشت و هم جهنم هر چیزی که مشاهده کردند بحث عالم برزخ هست و حتی افرادی هستند همین الان در دنیا در حال حیاتند ولی چون چشم برزخی دارند چشمشون بازه به عوالم برزخی و بهشت و جهنم رو خواهند دید مگر اینکه معصومی مثل امام هادی باشه که بخوان بهشت و جهنم رو به شکل کلی و حتی قیامتی تصویری رو برای مومنین تصویر بکشند. خب برنامه زندگی پس از زندگی هم برنامه خوبیه توصیه میشه که اگر حالا وقت داشتید فکر میکنم حدود ساعت شش و نیم نشون میده برنامه جالبیه حتی افرادی که خیلی وجهه ی ایمانی ندارند این عالم را تجربه کردند این حس را درک کردند.

سؤال: سؤال کردند کدوم یک عالم بالاتری هست؟ ببینید ما بعد از ملک یعنی عالم طبیعت بحث ملکوت رو داریم دیگه که علامه اینو میگن که جزء عالم مثال یا همان عالم برزخ، عالم برزخ بالاتر از طبیعت خب که ما الان توش هستیم بعدش بعد از عالم ملکوت که عالم برزخ هست اگر کسی باز ارتقا پیدا بکنه میره بحث عالم مثلاً عالم بالاتر که عالم عقله، بعد از عالم مثال عالم عقل هست. خواب و خیال اگر در حال حیات هستیم یک گذری از عالم برزخ توی خواب ما. یعنی ما در خواب یه راهی داریم به عالم برزخ انگار که یک رفت و آمدی داشته باشیم و دوباره برمیگردیم به عالم ملک خودمون. خیال که تو ذهنه تو عالم مثاله، خواب هم عالم برزخ باز تو عالم مثاله اینا خودشون درجه بندی دارند توی خواب ما رفت و آمد داریم توی خیال رفت و آمد داریم منتها اونهایی که چشمشون برزخی هست و خیلی قوی هست این رو به شکل عیان می بینند مثل ما حالت توهم و تخیل نیست. بگذرم، خانم ذبیحی؟ بستگی به تجرد روح ما داره که عالم مثال را چه جوری دریافت بکنیم خب

بستگی به مجرد روح ما داره عالم مثال رو ما چجوری دریافت بکنیم هر اندازه روح ما مجرد بالاتری داشته باشه به عالم مثال، که عالم برزخ یکیش هست ارتباط قوی تری پیدا می کنیم خب ما الان تو عالم ماده هستیم بعد همیشه عالم مثال بعد میشه عالم عقل عالم مثال یه بخشش خوابه یه بخشش خیاله توهمه بحث ذهن ما هست یه بخشش عالم برزخه خب تو همین حالت ما میتونیم یه رفت و آمدی به خواب داشته باشیم به برزخ داشته باشیم خواب ما چون روح ما داره باهاش کلنجار میره در واقع، درگیر هست یک گذری یه رفت و آمدی به برزخ داره برمیگرده خیال ما هم همچنین منتها گفتم اونهایی که خیال قوی دارند در خیالشون توحید کاملاً نقش بسته در خیالشون می توانند طی العرض بکنند در خیالش میتونن کلی از مسائل پیچیده توحیدی رو حل بکنند در خواب شون بشه با رویای صادقه در ارتباط باشند اینها بستگی به مجرد روح داره.

خب بریم این هم از بهشت " **نُزُلًا مِنْ غَفُورٍ رَحِيمٍ (۳۲)** " اینها همه پذیرایی هست از جانب خدای غفور رحیم. چرا غفران رو آورد؟ و چرا رحمت رو؟ ببینید لازمه ورود به بهشت حتما این که ما مشمول غفران الهی بشیم و بعد بدون مغفرت نمیتونیم وارد بهشت بشیم.

مغفرت یعنی چی؟ ببینید یکسری اعمال هست که گناه و جرمه، ما توبه کردیم و بخشیده شدیم. اما یک سری اعمال ما مثل ذنب تبعات داره دنباله داره و اینها همه حتما باید چیده بشه این دم ما باید چیده بشه یعنی ما از خود گناه پاک شدیم اما از تبعات و آثارش پاک نشدیم لازمه ورود به بهشت این که هم از خود گناه پاک بشیم هم از تبعاتش به خاطر همین هم خدا تواب، هم رحیم یعنی گناه ما رو میبخشه، هم غفار و هم غفور یعنی تبعات رو هم از ما جدا میکنه می چینه اونها رو پس وقتی وارد بهشت میشیم نه سنگینی گناه با ما هست نه سنگینی آثار گناه به خاطر همین چون بحث بهشت هست میگه " **نُزُلًا مِنْ غَفُورٍ رَحِيمٍ** ". گفتیم دوتا صفاتی که کنار هم هست معمولاً صفت دوم وسیعتره یعنی شما صفت اول رو میان داخل صفت دوم و بعضی جاها برعکسه چون استثناً هم داریم مثلاً علیم حکیم یا حکیم علیم اینها خودش توضیحات خودش رو داره یعنی خدا چون علیمه حکیمه یه جایی و یا چون حکیمه علیمه. یا یه جاهایی بحث عزت میاد وسط مثل عزیز حکیم چون حکیمه عزیزه یعنی عزتش از حکمتش ناشی میشه و اینجا باید غفران رو از دریچه رحمت ببینیم خداوند چون رحمت عامه و خاصه داره و چون داره از بهشت صحبت میکنه بهشت مال رحمت خاص خداست رحیم میدونید دیگه رحمت خاصه خب خاص مومنین هست چون داره رحمت خاصش رو شامل حال مومنین میکنه پس غفرانش رو هم میاد اونها را در بر می گیره مومنین رو مشمول غفرانش میکنه. پس معمولاً، معمولاً میگم یعنی استثنا داره صفت دوم دامنه بزرگتری داره و صفت اول رو از دریچه صفت دوم می بینیم مثل عزیز حکیم اینجام همچنین غفور رحیم صفت اول رو میایم داخل صفات دوم می بینیم. یعنی غفران الهی به دلیل رحمت خاصه الهی هست ما یه رحمان داریم یه رحیم داریم رحمان صفت عامه، رحیم صفت خاصه.

و آیه بعد " **وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ (۳۳)** " حرف آخر را الان میزنم سه تا بخش داره این آیه یکی **وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ** دعوت به توحید و دو عمل صالح، سه **إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ** هست. علامه اومده پرده پرده و پله پله جلو رفته گفتند که منظور از **مَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ** رسول خداست درسته که لفظ آیه عامه منتها رسول خدا رو اینجا آورده خاصش کرده میتونه آیه شامل

حال همه کسانی باشد که دعوت به توحید دارند خب منتها چرا ما می‌گیم هی داره پرده پرده میره بالاتر به خاطر این هستش که ممکنه کسی دعوت به توحید داشته باشه توی این داعیان به سوی خدا کسانی باشند که فرض فاسدی داشته باشد یعنی هدف و نیت فاسد داشته باشد خب پس **أَحْسَنُ قَوْلًا** نمیشه پس شرط رو اضافه میکنه یعنی ممکنه کسی دعوت به توحید داشته باشه عمل صالح نداشته باشه پس ما شرط مون این که حتماً باید عمل صالح داشته باشه. پس اولین شرط برای احسن قول بودن اینه که دعوت توحیدی باشه، دومین شرط اینکه عمل صالح هم همراهش باشه چون ممکنه کسی دعوت به توحید داشته باشه ولی عمل صالح نداشته باشه پس این دومی، سومی یه چیزی اینجا پیش میاد ممکنه یکی عمل صالح داشته باشه اما اعتقاد حقه نداشته باشه یعنی کار خوب انجام بده یعنی حسن فعلی داشته باشه ظاهر عملمون خوب باشه اما حسن فاعلی نداشته باشه یعنی نیت خراب باشه اعتقاد حقه نباشه پس این هم نمیتونه احسن قول باشه پس شرط سوم میخوایم شرط سوممون چیه؟ **وَقَالَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ** این قول علامه میگن که قال که حکایت از یک قول، قول یعنی اعتقاد و رای حقه، نظر حقه. پس سه تا شرط داریم یکی اگر کسی اعتقاد به اسلام و عمل صالح داشت از پایین بیایم بالا بعد میاد دعوت میکنه پس این میشه سخنش احسن القول پس شروط لازم و کافی برای اینکه قول ما احسن بشه چیه؟ دعوت توحید داشته باشه عمل صالح داشته باشه و اعتقاد حقه داشته باشه همه این سه تا در حد اعلائی خودش در چه وجودی جمع هست؟ وجود مبارک با عصمت پیامبر اکرم. دقت کردید همه ما میتونیم شامل اینها بشیم اما درجات داره بالاترین مرتبه در دعوت به توحید حضرت پیامبر بالاترین مرتبه در عمل صالح حضرت پیامبره بالاترین مرتبه در اعتقاد حقه حضرت پیامبره پس **"وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ"** کیه؟ حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هست. ان شاءالله که جا افتاد.

سؤال: حضرت علامه در آیات قبلی در رابطه با بحث جنت و تبشیر به جنت و اوصاف جنت بود. بله. یهو سیاق آیه برمیگرده نسبت به پیامبر و در ادامه آیات هم یه اوامری رو به پیامبر می فرمایند خداوند، مثل **ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ** تا آیات بعدی هم خطاب به پیامبر هست و آیات آخر هم که میرسیم به آیات تکوین. می خوام ببینم حضرت علامه به چه مناسبت اینها رو در یک سیاق با آیات مربوطه به جنت گرفتند و وجه اشتراک چیه؟ دقیقاً. خیلی سؤال خوبیه. دقیقاً کسی که میتونه ما رو رهنمون بکنه به اون بهشت آیه قبل همچین پیامبری هست که هم یعنی قولش احسن احسن بودن قولش به خاطر این که دعوتش توحیدی، به خاطر این که عملش صالح و به خاطر این که اعتقادش حقه است. ما اگر این سه تا ویژگی را در خودمان پرورش بدیم کاملاً بهشتی میشیم با راهنمایی پیامبر اکرم یعنی اون بهشته اول صفحه که میگه **"إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبَّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا"** در اثر پیروی چنین پیامبری برای ما حاصل میشه. دقیقاً که بعد مثلاً به پیغمبر می فرمایند.

ادامه سؤال: چون معمولاً ما توی درس های تدبری وقتی میخوایم دسته بندی آیات بکنیم اولین کارهایی که میشه که مقدماتی ترین کار. دسته بندی آیات هست شاید یه مقدار تشخیص اینکه الان این سیاق عوض شد به اصطلاح مشکل باشه شاید مثلاً اگر ما بخوایم در ظاهر نگاه کنیم اینجا بلافاصله می‌گیم سیاق آیه عوض شده یا به آیات آخر که میرسیم. منتها حضرت علامه داخل در این دسته گرفتند دقیقاً بله. این ظرافتی رو که حضرت علامه در این دسته فرض کردند یه مقدار به اصطلاح نکته ظریفی داشت که شما فرمودید. خواهش می کنم. این که این آیات را کنار هم قرار داده اولاً این که اگر بیایم آیه رو عام بگیریم علامه میگن که منظور و مراد حضرت

رسول هست ولی اجازه داریم عام بگیریم یعنی شرط ورود به همچین بهشتی اولاً اینه که **أَحْسَنُ قَوْلًا** . حالا احسن قول چیه؟ احسن قول اینه که به سوی توحید حرکت بکنیم و دعوت بکنیم دو اینکه عمل صالح داشته باشیم سه اینکه اعتقادمون هم درست باشه. یعنی حتی ما هم میتونیم از این آیه برداشت بکنیم منتها در حد اعلاش میشه پیامبر. هم میتونیم بگیریم که شخص هادی و راهنمای ما به سمت چنین بهشتی پیامبر هست، هم می تونیم بگیریم شرط ورود ما به همچین بهشتی این سه تا شرطه. ببینید دو تا شق میشه، درسته.

سؤال: سؤال کردند که این شروط باید با هم باشه یا اولویت داره؟ اولویت را بله اول اعتقاد صالح هست. من به خاطر همین گفتم اول از آخر میگم اول از اعتقاد صالحه بعد اعتقاد تو عمل خودش رو نشون میده بعد توی دعوت به توحید.

ذیل آیه ۱۳۱ سوره بقره علامه این مراتب ایمان و اسلام را باز می کنند خیلی جالبه اونجا هم ان شا الله حالا باید طبق به یه بهانه ای یه فرصتی به اون یه گریزی بزنیم. هشت تا مرحله ایمان و اسلام داریم اولین مرحله ش که اصلاً شما رو داخل مسلمانها حساب بکنند اعتقاد است همین که به یگانگی خدا اعتقاد داشته باشید و رسالت حضرت رسول و ولایت ائمه خب این میشه یه اعتقاد اولیه. اولین مرحله ایمان همان بحث اعتقاد اول است یعنی اعتقاد به توحید هست بعد مثلاً در مراحل بعدی توی عمل صالح خودشو نشون میده بعد میاد توی بحث دعوت. یعنی انسان اول اعتقادش درست کنه بعد عملش درست کنه بعد به یه حدی میرسه که میتونه هادی بشه یعنی داعی بشه این هادی و داعی بودن نتیجه ش میشه احسن قول یعنی اگر حرفی زد این هادی و داعی هرچی حرف میزنه هرچی قول داره به بهترین نحو انجام میشه " **وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ** "

ممنون از همراهی همه عزیزان ان شا الله که اعمال و طاعاتمون مقبول درگاه حق باشه، ان شا الله همه مریضا شفا پیدا بکنند، ساعتها دم اذان خیلی دعا بکنید، برای مریضا، برای بهبود اوضاع، برای رفع مشکلات ان شا الله که به عنایت الهی و توجهات حضرات معصومین اتفاقات و حوادث خوبی پیش رومون باشه و ایام پرنشاطی در انتظارمون ان شا الله خیلی خب التماس دعا از همگی.